

تحلیل ترفندهای نمایش قدرت در گفتمان موجود در تاریخ بیهقی و شاهنامه فردوسی

معصومه روحانی فرد^۱، ربابه عباسی صاحبی^۲

چکیده

تحلیل گفتمان، مجموعه‌ای از رویکردهای میان رشته‌ای است که می‌توان از آن‌ها در راستای کندوکاو در قلمروهای مختلف اجتماعی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و ... بهره برد. پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی- تحلیلی و بر مبنای اندیشه‌های قدرت فوکویی، به تحلیل گفتمان موجود در نامه‌های تاریخی بیهقی و شاهنامه فردوسی می‌پردازد تا شیوه‌های نمایش قدرت را در کلام متون حاضر دریابد و بدین پرسش، پاسخی منطقی دهد که در نامه‌هایی که میان شخصیت‌های شاهنامه و تاریخ بیهقی رد و بدل می‌شوند؛ فرستندگان نامه، از چه ترفندهایی جهت اعمال نفوذ و نشان دادن قدرت خود استفاده می‌کنند تا تأثیرگذاری متن خود را بیش‌تر کنند؟ نتایج حاکی از آن است که شخصیت‌هایی که در مقاله حاضر به عنوان فرستندگان نامه در دو اثر شناخته شده‌اند از ترفندهایی چون: مبارزه طرفین (مانند جنگ لفظی، تحقیر، تهدید و سرزنش) و تنش زدایی (مانند پیشنهاد صلح و یا طلب یاری برای رفع موانع و حفظ حکومت) به عنوان ابزار قدرت جهت تأثیرگذاری بیش‌تر و اعمال نفوذ خود استفاده کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: گفتمان، میشل فوکو، قدرت، نامه، تاریخ بیهقی، شاهنامه.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نکا، دانشگاه آزاد اسلامی، نکا، ایران (نویسنده مسئول)

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نکا، دانشگاه آزاد اسلامی، نکا، ایران

۱- مقدمه

از چند دهه پیش تاکنون، بهره مندی از نظریات علوم انسانی و ارتباط آن با تحقیقات در دامنه علوم دیگر، به عنوان ابزاری جهت تجزیه و تحلیل علوم میان رشته‌ای، امری مفید واقع شده است. یکی از این دستاوردها، مطالعات گفتمانی است که در زبان فارسی، بیش از دو سه دهه از عمر آن نمی گذرد. در دهه‌های اخیر، چگونگی ارتباط مطالعات گفتمانی با تحقیقات در متون متعدد، به عنوان یک نمونه بارز داد و ستد علمی، زوایای جدیدی را در تعاملات میان رشته‌ای گشوده است.

نظریه گفتمان به ارزیابی نظام های معنایی و گفتارهایی می پردازد که فهم انسان را از نقش ویژه خود در جامعه و سیاست در متن پیش رو نشان می دهد. «تعدد دیدگاه‌های تحلیل گفتمان، موجب شده هیچ اجماع روشنی درباره چیستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن به طور قطعی وجود نداشته باشد و دو دیدگاه و رویکردی، پیشنهادات و رویکردهای خود را عرضه کنند.» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸)

از آن جایی که متون از جمله متون ادبی، به منزله محصول گفتمان تلقی می‌شوند، برساخته خود گفتمان نیز هستند. طبق این تفسیر، گفتمان بدین معنا، «با زبان سر و کار ندارد، بلکه در آن، شیوه خاصی از اندیشه و کردار به مثابه مصداق نقش‌های خاص پذیرفته می‌شود.» (فوکو، ۱۳۸۱: ۴۰)

بیان مسأله

نامه یکی از وسایل برقراری ارتباط میان انسان‌هاست که از دیرباز مورد استفاده بوده است. اکثر نامه‌ها در دوره هخامنشی به خط آرامی و توسط نویسندگان آرامی نوشته می‌شدند. محققان سابقه نامه‌نویسی در ایران را به دوره هخامنشیان برمی‌گردانند و معتقدند آن‌ها واژه را با خط میخی بر روی پوست دباغی شده جانوران می‌نوشتند و به وسیله چاپار و پیک به مقصد می‌فرستادند (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۸). رسائل و مکاتیب باقیمانده از ادوار گوناگون از جهات مختلف حائز اهمیت و درخور مطالعه و تحقیق

هستند و پرداختن بدان‌ها در حیطه تحقیقات تاریخی و پژوهش‌های ادبی و جز آن ضروری می‌نماید.

منشورها و فرمان‌ها و رسائل سلطانی منابع بسیار مهم و ارزشمند و اسناد معتبری هستند که در کشف حقایق تاریخی و ریشه‌یابی از وقایع، راهگشای مورخان و اهل تحقیق تواند بود. هم‌چنین در این مکاتیب می‌توان به اطلاعات سودمندی درباره تشکیلات دیوانی، اعم از کشوری و لشکری و آیین مملکت‌داری و تدبیر امور کشور در سلسله‌های گوناگون حکومتی دست یافت.

مقوله نامه نویسی با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر عصر بیهقی و فردوسی، امری کاملاً بدیهی و مهم بوده است و به نوعی، کیفیت راهبردهای کلان سران حکومتی را در اعمال قدرت تعیین می‌کند. در تاریخی بیهقی و شاهنامه، شاهد نامه‌های فراوانی هستیم که بزرگان حکومتی به عنوان صاحبان قدرت، مکتوب می‌کردند. در پژوهش حاضر، با برگزیدن گلچینی از نامه‌های دو اثر مذکور، به تحلیل و بازنمایی ابزارهای قدرت و کیفیت اعمال نفوذ در نامه‌نگاری‌های سران حکومتی با رویکردی به اندیشه قدرت میشل فوکو می‌پردازیم.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تطبیقی با ابزار کتابخانه‌ای است. داده‌های پژوهش از دو اثر مهم؛ یعنی شاهنامه فردوسی و تاریخ بیهقی استخراج شده است. هم‌چنین به منظور بهره‌بردن و آگاهی بیش‌تر از موضوع مورد پژوهش از متون دیگری که به نوعی به شرح و تبیین بیش‌تر مطلب کمک کرده‌اند، استفاده شده است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

نامه‌ها منابعی ارزشمند و اسنادی معتبر در کشف حقایق تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند؛ زیرا اغلب بخشی از لایه‌های فکری فرستندگان نامه در گفتمان‌شان مستتر است که با واکاوی آن‌ها، امکان آگاه‌شدن از سطح فکری آن‌ها فراهم می‌شود.

هدف پژوهش حاضر، بررسی درونمایه نامه‌های موجود در شاهنامه فردوسی و تاریخ بیهقی از منظر قدرت شناسی فوکویی است تا با بازنمایی گفتمان موجود در آنها، بخش کوچکی از ابزارها و ترفندهای اعلام قدرت توسط سران حکومت روشن شود.

پیشینه تحقیق

در خصوص نامه‌نگاری در شاهنامه فردوسی و تاریخ بیهقی به صورت مجزا و منفک، پژوهش‌هایی

صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود:

- سرآمی (۱۳۷۳) در کتاب از رنگ گل تا رنج خار، نامه‌های شاهنامه را به سیزده موضوع مختلف تقسیم‌بندی کرده است.

- ندرمحمدی (۱۳۸۹) در رساله خود با عنوان شیوه‌های نامه‌نگاری در شاهنامه و بررسی جایگاه پیک در این کتاب به این نتیجه رسیده است که در شاهنامه افراد عادی با یکدیگر نامه‌نگاری نداشتند، بلکه شاهان و بزرگان با یکدیگر و یا با وزیران و سپه‌داران و زیردستان خود ارتباط برقرار کرده‌اند.

- صحرایی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «پژوهشی در نامه‌های شاهنامه فردوسی»، بدین نتیجه رسیده‌اند که ساختار کلی نامه‌ها در بخش‌های پهلوانی و اساطیری یکسان است و از الگویی مشترک پیروی می‌کنند که عبارت است از: ۱- ستایش خداوند ۲- ذکر فرستنده و مخاطب نامه و ستایش او ۳- مقدمه متناسب با رکن اصلی نامه ۴- رکن اصلی نامه ۵- خاتمه نامه.

- ناهید (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نامه و نامه‌نگاری در تاریخ بیهقی» به این نتیجه رسیده است که بیهقی در سرتاسر کتابش، خواسته یا ناخواسته به بیان و آموزش فن نامه و نامه‌نگاری به مخاطب خود پرداخته و سخن از انواع نامه‌ها هم‌چون: مستوره، منشور، مشافهه و اقسام نامه‌ها به حیث مضمون و محتوی مانند: گشادنامه، عتاب‌نامه،

گاه‌نامه و خصوصیات نگارشی آن‌ها مثل: آغاز شدن با نام پروردگار، داشتن مخاطبه و طریقه نگهداری و محافظت از آن‌ها می‌پردازد.

- سمیعی و حیدری (۱۳۹۴) در مقاله «مقایسه نقش و ویژگی‌های دبیران در شاهنامه و تاریخ بیهقی»، به تحلیل ویژگی‌های دبیر و دیوان رسالت در این دو اثر پرداخته‌اند.
- نصیری عمران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به انواع نامه‌ها در تاریخ بیهقی (توقیعی، رسالت، گشادنامه، ملطفه، منشور، منشور توقیعی، نامه‌ی عتابی و نامه‌ی مظالمی) اشاره کرده است.

- نذری‌اف و محمدی خراسانی (۱۳۹۹) در کتاب خود با عنوان نامه و نامه‌نگاری در شاهنامه به سرفصل‌هایی چون: محتوای نامه‌ها، نظری به نامه‌ها از روی موضوع پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

گفتمان

پیشینه گفتمان در فلسفه غرب، به دیرباز تاریخ باز می‌گردد، اما همیشه محدود به همان بحث‌ها در حوزه زبان بود و بیش‌تر کاربردی هم‌چون دستور زبان داشت. «این نگره، از آغاز سده بیستم پایه کار نوینی یافت و از نگاه فرمالیست‌ها و ساختارگرایان به عنوان الگویی جهت بررسی ادبیات و حتی جامعه قرار گرفت» (McHoul and Grace, 1997: 27) گفتمان در اصطلاح، ابزاری جهت ترسیم زبان است که در اثر برقراری ارتباط تولید می‌شود. هر گفتمانی، نوعی کاربرد زبان محسوب می‌شود «که با واحدهای زبانی بزرگی چون: پاراگراف، مصاحبه، مکالمه و متن سر و کار دارد» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۶).

میشل فوکو و قدرت

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴)، زاده فرانسه، با مدرک کارشناسی روان‌شناسی و دیپلم آسیب‌شناسی روانی، «رساله دکترای خود را در باب جنون در دانشگاه هامبورگ به پایان رساند و به سرعت وارد حوزه روشنفکران فرانسه شد و نفوذ و شهرتی جهانی

یافت» (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۱۳). از منظر فوکو، هیچ کس نمی‌تواند از قدرت بگریزد؛ زیرا قدرت در تمامی سطوح اجتماعی زندگی جوامع بشری گسترانیده شده است. فوکو در رویکردهای نوین خود، اصطلاح گفتمان را از حوزه زبان شناسی جدا کرده و سپس به مسأله «قدرت» (سیاسی) ربط می‌دهد.

تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی اثر نام دار و ارزشمند ابوالفضل بیهقی، تاریخ زیبایی از فرهنگ، آداب و رسوم، تاریخ، اجماع، سیاست مردم خراسان بزرگ را به نمایش می‌گذارد. علاوه بر این، «اطلاعاتی درباره تاریخ غزنویان پیش از مسعود، تاریخ سامانیان، سلجوقیان و صفاریان را در خود رفته است.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۲۴۴)

ابوالفضل بیهقی با راهنمایی‌های بونصر مشرکان توانست به خدمت فرهنگی و دبیری در دربار غزنویان بپردازد و با تشخیصی صحیح و دقیق به ثبت مقطعی طولانی از تاریخ بپردازد. «دوره سی جلدی کتاب از سال ۴۰۹، اواسط کار محمود آغاز شد و پایان کار آن، اندکی پیش از درگذشت مؤلف؛ یعنی زمان سلطان ابراهیم بن مسعود بوده است.» (سعادت، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

شاهنامه فردوسی

شاهنامه اثر معروف و ارزشمند فردوسی، حامل مجموعه‌ای گرانقدر از داستان‌های منظوم است، همراه با نقل آرزوها، ارزش‌ها، آداب و سنن و خواسته‌های ملّتی ایرانی است که از همان زمان تا عصر حاضر هم‌چنان باقی مانده است. «فردوسی هویت ایرانی را در این شاهکار خود، از چند بعد به نظاره درآورده است: فلسفه، اخلاق، حکمت، مذهب، اسطوره، ادبیات، شناخت آداب و رسوم کهن ایرانی، ملّیت شناسی و تاریخ و ...» (یاوری، ۱۳۹۵: ۱۸).

تحلیل داده‌ها:

ابزار قدرت: تنش زدایی برای نظم دادن به حکومت

در تاریخ بیهقی، در گفتمان موجود در گشادنامه‌ای که سلطان محمود به خط خویش نگاشته، نوعی اعلام قدرت از جانب سلطان مشاهده می‌شود که گفتمان سلطان محمود، او را در مقام ابر قدرتی نشان می‌دهد که با اعلام قدرت و با نیروی خودی، درصدد حذف قدرت غیر خودی است که آن را به عنوان تهدید و خطر علیه حکومت خود می‌بیند. سلطان محمود در این گفتمان، به عنوان یک قدرت تلاش می‌کند تا نقش خود را در ایجاد نظم حکومت خود ایفا کند و برای این مهم، ترفندی مدنظر داشته است که طبق اعتقاد فوکویی، به آن «تنش زدایی» می‌گویند.

در تاریخ بیهقی گشاده‌نامه‌ای که سلطان محمود با خط خویش تحریر کرده، ذکر شده و آن درباره مأموریتی است که به سرای مخصوص پسرش در هرات برود و تحقیق کند آیا گزارش منہیان راجع به نقش کردن تصاویر مردان با زنان بر دیوارهای خیش خانه‌اش درست است یا نادرست؟ (تلاش برای نظم سازی حکومت)

«امیر محمود چون بر این واقف گشت وقت قیلوله به خرگاه آمد و این سخن با نوشتگین خاصه خادم بگفت و امیر به خط خویش گشادنامه‌ای نبشت بر این جمله:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

محمود ابن سبکتگین را فرمان چنان است این خيلتاش را که به هرات به هشت روز رود چون آن جا رسید یک سر تا سرای پسر مسعود شود و از کس باک ندارد و شمشیر برکشد و هر کس که وی را از رفتن باز دارند گردن وی بزند (تنش زدایی: رفع موانع و انسداد). و هم چنان به سرای فرود رود و سوی پسر ننگرد و از سرای عدنانی به باغ فرود رود.» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

در متن فوق، ساختار نامه یکپارچه و یکدست است. نویسنده نامه، تنها از جملات امری بهره برده (در جهت تنش زدایی) تا فرمانی را که می‌بایست اجرا شود، در راستای تحقق آرمانش (نظم سازی) به گیرنده برساند.

این راهبرد، نقش قدرت‌های مانع و انسدادی را در مسیر اهداف حکومتش کاهش داده و در چارچوب هدف «نظم سازی حکومت با تمرکز بر تنش زدایی دنبال می‌شود. در نامه ی زیر ، ابوالحسن احمد بن محمد عنبری، مشهور به امیرک بیهقی، صاحب برید بلخ در زمان سلطان مسعود غزنوی، ، برای سرکوب علی تگین، از امیران ایلک خانی در ماوراءالنهر، به بخارا رفت تا اخبار جنگ را به اطلاع سلطان برساند. در متن نامه چنین آمده است:

«نیشته بود که: داود آنجا آمد. پدر بلخ با لشکر گران و پنداشت که شهر بخواهند گذاشت و آسان بدو خواهند داد. بنده هر کار استوار کرده بود و از روستا عیاران آورده و والی ختلان شهر را خالی گذاشت و بیامد که آنجا نتوانست بود. اکنون دست یکی کرده ایم و جنگ است هر روز، خصم بیدار، جنگ می‌کرد، تا رسولی فرستاد تا شهر بدو دهیم و برویم. چون جواب درشت و شمشیر یافت نومید شد. اگر رأی خداوند ببیند فوجی لشکر یا مقدمی هشیار از غزنین اینجا فرستاده آید تا این شهر را بداریم که همه خراسان درین شهر بسته است و اگر مخالفان این را بگیرند آب به یکبارگی پاک بشود» (همان: ۹۷۶).

فرستنده، برای نشان دادن اوضاع جنگ، ابتدا به وصف و گزارش می‌پردازد و سپس در پایان نامه ، استمداد و تقاضای خود را بیان می‌کند. در واقع، فرستنده در نامه نشان می‌دهد که باید در کنار گیرنده ی نامه، دست در دست هم دهند و با اتحاد، بلخ را جانی دوباره بخشند. او انتظار خود را از گیرنده ی نامه نشان می‌دهد تا نزد او فراخوانی داده باشد تا با هم و به یاری ابزار «ایجاد هماهنگی در جهت تنش‌زدایی» کسب قدرت کنند.

مورد مشابه با متن فوق را می‌توان در متن زیر مشاهده نمود. «معما بیرون آوردم نیشته بود: تا خبر رسید که حاجب آلتونتاش از غزنین برفت، من بنده هر روزی یک دو قاصد پیش او بیرون می‌فرستادم و آنچه تازه می‌گشت از حال خصمان که متهبان نیشته‌اند، او را باز می‌نمودم و می‌گفتم که چون باید آمد و احتیاط برین جمله باید کرد.

و وی بر موجب آنچه می‌خواند کار می‌کرد و با احتیاط می‌آمد تعبیه کرده. راست که از بغلان برفت و بدشمن نزدیک تر شد آن احتیاط کردند و دست به غایت برگشادند چنان که رعیت به فریاد آمد و به تعجیل برانند و داود را آگاه کردند.

چون منطقه‌ی متهی برسید برین جمله در رفت نزدیک آلتوتانش فرستادم و نبشتم تا احتیاط کند چون به دشمن نزدیک آید و حال برین جمله است نکرده بودند احتیاط، چنانچه بایست کرد به لشکرگاه تا خللی بزرگ افتاد. نامه در بند با مقطله با ترجمه در میان رفعتی نهادم، نزد آغاجی بروم، فرود سرای برود و دیر بماند، پس برآمد و گفت م بخواند» (همان: ۹۸۳).

ساختمان تنها از متن گزارشی ساخته شده است. به همین دلیل، ساختار یکپارچه ای در متن نامه جاری و ساری است. درونمایه‌ی نامه هم مرتبط با جنگ و ستیز است. طبق استدلال فوکو، هر رابطه‌ی قدرتی بیان گر "استراتژی مبارزه" بالقوه است، به این معنا که سازوکارهای نسبتاً ثابتی که در جریان اعمال قدرت می‌توانند رفتارها را هدایت و نتایج را منظم و مرتب کنند، ممکن است به دست "بازی آزاد واکنش‌های متخاصم" از صحنه خارج شوند. به بیان دیگر، «یکی از حدود هر رابطه‌ی قدرتی، رویارویی و تخصمی است که ممکن است آن را تضعیف کند یا از میان بردارد. به این ترتیب، روابط قدرت، در میان حد و مرزهای تخصم و پیروزی کامل و مطلق بر یک خصم قرار می‌گیرد که یک سوژه دیگر هیچ‌گونه آزادی عمل نداشته باشد» (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۴). در شاهنامه، جنگ رستم و سهراب نمونه برجسته تصویر راهکارها و ترفندهای پادشاهان دو کشور ایران و توران در راستای هدف اصلی شان، همان نظم سازی حکومت و برانداختن هرگونه مانع و انسداد در این مسیر است. کاوس از رستم کمک می‌خواهد و گفتمان استمدادش در نامه‌ای است که به او می‌نویسد.

کاووس در این نامه از قدرت سهراب برای رستم می‌گوید:
 یکی پهلوان است، گرد و دلیر به تن ژنده پیل و به دل، نره‌شیر
 ز ایران ندارد کسی تاب اوی مگر تو که تیره کنی آب اوی
 چنان باد کاندز جهان جز تو کس نباشد، به هر کار فریادرس

(فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۱۴۱)
 طبق درونمایه گفتمان فوق، تنش یا همان مانع و انسداد، جهت حفظ حکومت کاوس، سهراب تلقی می‌شود که باید توسط رستم برداشته شود تا حکومت حفظ و باقی بماند. فرستنده تنها به حضور قدرتمند سهراب به عنوان مانع و دشمن یاد می‌کند و از خود کلامی به میان نمی‌آورد به گونه‌ای که بافت غالب داستان، وصف و گزارش این مانع و انسداد (سهراب) است و در پایان، گیرنده (رستم) را در مقابل این مانع، به یاری می‌طلبد. نمونه دیگر از تنش زدایی به عنوان ابزار قدرت، در استمداد نامه شاه هاماوران از مصر و بربر در مقابل رستم (به عنوان مانع و سد) است. شاه هاماوران از ترس رستم، نامه‌ای به پادشاه بربر و مصر می‌فرستد تا به کمکشان بشتابد.

یکی نامه هر یک به چنگ اندرون نوشته به درد دل از آب خون
 کز این پادشاهی بدان نیست دور به هم بود نیک و بد و جنگ و سور
 گر ایدون که باشید با ما یکی ز رستم نترسیم به جنگ اندکی

وگر نه بدان پادشاهی رسد دراز است بر هر سویی دست بد
 (فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۸۴ و ۸۵)

جملات در ابیات آغازین خبری است تا گزارش حکومت خود را بدهد و در دو بیت پایانی نیز دو جمله شرطی برای نشان دادن این که تنها راه نجاتشان برای رفع مانع و تنش زدایی، اتحاد است:

گر ایدون که باشید با ما یکی: «اگر با ما باشید پیروزیم»: پیروزی: هدف حفظ حکومت/
و با هم بودن: راه حلی برای رفع انسداد.

همچنین در استمدادنامه خسرو پرویز به گراز؛ وقتی خسرو از لشکرکشی قیصر به ایران آگاه شد. با مهتران به گفتگو نشست و سرانجام یک نیرنگ به کار برد و نامه‌ای به گراز نوشت و از این که قیصر را این گونه فریب داده بود بر او آفرین خواند و از او خواست پس از خواندن نامه، سپاه خویش آماده سازد و خود نیز از این سوی لشکر سوی قیصر و سواران روی خواهد آورد تا شام روم را در ایران دستگیر کرده و رومیان را در بند اسیر نمایند.

چو اندیشه روشن آمد فراز،
یکی نامه بنوشت نزد گراز
(شاهنامه/ج ۸: ۳۰۱)

که: «از تو، پسندیدم این کارکرد
ز کردارها، بر فزودی فریب
ستودم تو را، نزد مردان مرد»
سر قیصر آوردی اندر نشیب
(شاهنامه/ج ۸: ۳۰۱)

همی باش تا من بجنبم ز جای
چو ز این روی و زان روی باشد سپاه
تو با لشکر خویش، بگذار پای
شود در سخن رأی قیصر تباه
(شاهنامه/ج ۸: ۳۰۱)

فرستنده نامه، حضور خود را در کنار حضور گیرنده کامل می‌بیند و در واقع، با این طرز بیان از خود و گیرنده، نشان می‌دهد، قدرت او در کنار قدرت گیرنده، تکمیل می‌شود و حکومت حفظ می‌ماند. این ترفند در کاربرد طرفین در متن نامه، تأثیرگذاری بهتری در قبولاندن گیرنده نسبت به یاری رساندن (تنش زدایی و رفع انسداد) دارد.

به اعتقاد فوکو، قدرت عمیقاً ریشه در شبکه‌های جامعه دارد و می‌توان آن را در تمامی عرصه‌های جامعه و روابط انسانی ملاحظه کرد؛ به خصوص در ارتباط با نهادهایی چون: پادشاه، دولت که ریشه در نگرش مدرن دارد. به تعبیر وی، «نظریه ی سیاسی مدرن هرگز دست از سر پادشاه برنداشته است.» (کمگ، ۱۳۸۰: ۸۹)

طبق این تفاسیر گفتمان در نامه‌های شاهنامه و بیهقی که میان سران حکومتی رد و بدل می‌شوند می‌توانند حاکی از روابط قدرت در اندیشه‌های فوکو باشند؛ زیرا فوکو در نگرش نوین خود به قدرت، معتقد است ارتباط تنگاتنگی میان گفتمان و قدرت وجود دارد. در واقع، «آرایش‌های گفتمانی، با نهادها و موانع قدرت پیوند خورده اند.» (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۴۳) از منظر فوکو، قدرت بیش‌تر مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها و تکنیک و ابزارهاست؛ در واقع، «مجموعه‌ای از قدرت‌های راهبردی و شبکه‌هایی است که در سراسر نظام اجتماعی در حال اجراست.» (ضمیران، ۱۳۸۷: ۴۰)؛ بدین منظور، قدرت در موقعیت‌ها و فضاها گوناگون، به اشکال متعددی دیده می‌شود و هریک از این موقعیت‌ها و فضاها، شیوه‌های مربوط به خود را دارند.

یکی از این ترغذها و موقعیت‌ها که در نامه‌های شاهنامه و بیهقی به شکل پررنگ و برجسته‌ای جلوه‌نمایی می‌کند، «پیشنهاد صلح» از جانب یکی از طرفین است. در واقع، شخصی که پیشنهاد صلح می‌دهد با اعلام قدرت از جانب خود و نشان دادن طلا و جواهرات و صلح به عنوان «ابزار قدرت»، سعی دارد در اعمال قدرت، موفق شود و گفتمان خود را با این ترغذ «اعمال قدرت»، تبدیل به گفتمان غالب کند.

در شاهنامه، در داستان صلح نامه‌ای که میان افراسیاب و سیاوش نگاشته شد (فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۳۴۸ و ۳۴۹). ابتدا سیاوش در نامه‌ای از سختی‌هایی که بر او رفته بود سخن می‌گوید که اگر پدر از دیدار من سیر گشته، برای پادشاه جهان جز شادی هیچ نمی‌خواهم و خود را در دهان اژدها می‌افکنم. آن‌گاه خود با سیصد سوار به سوی توران زمین راهی شد و خود را به آن سوی مرز رسانید. در پاسخ نامه‌ای که افراسیاب به سیاوش نوشته بود از او خواست در توران زمین بماند و یقین بداند که او را هم‌چون

فرزند از جان گرمی‌تر داشته و تاج و تخت و گنج و دینار و هر آن‌چه که در خود اوست را نصیبش می‌گرداند. (پیشنهاد صلح و پاداش در جهت تنش زدایی)

همه شهر توران برندت نماز مرا خود به مهر تو باشد نیاز
بدارمت بی رنج فرزندیوار به گیتی تو مانی ز من یادگار

چو رای آیدت آشتی با پدر سپارم تو را گنج و زرین کمر
(همان)

جملات شرطی با غرض نشان دادن صلح و پاداش از جانب فرستنده در ازای آشتی در نامه مشهود است. علاوه براین، مدح و ستایش برای تمجید گیرنده و برانگیخته شدن وی به سوی صلح و دوستی و پذیرفتن پیشنهاد صلح، گفتمان غالب این جملات است تا فرستنده ارادت خود را به گیرنده به شیوه گیراتری نشان دهد.

در صلح نامه میان دارا و اسکندر (فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۲۵۵ و ۲۵۶)، زمانی که دارا برای چندمین بار از اسکندر شکست خورد، تصمیم به صلح می‌گیرد بنابراین، با پیشنهاد اهدای صلح و گنج به اسکندر از او درخواست صلح می‌کند.

کنون گر بسازی و پیمان کنی دل از جنگ ایران پشیمان کنی

همه گنج گشتاسب و اسپندیار همان یاره و تاج یا گوشوار

فرستم به گنج تو از گنج خویش همان نیز ورزیده‌ی رنج خویش

همان، مر تو را یار باشم به جنگ به روز شتابت، نسازم درنگ

کسی را که داری ز پیوند من ز پوشیده‌رویان و فرزند من

بر من فرستی نباشد شگفت جهان جوی را، کین نباید گرفت!
(فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۲۵۵ و ۲۵۶)

جنگ و صلح از تصاویر برجسته در شاهنامه بوده است به همین خاطر اغلب با صلح نامه‌هایی در آن مواجه می‌شویم که اشخاص برای رفع مشاجره و جنگ میان خود، آن را رد و بدل می‌کنند.

در واقع، پیشنهاد صلح و اهدای جواهرات جهت تنش زدایی در نامه‌ها، به عنوان منبع و ابزار قدرت در دست نگارنده نامه، ترفندی است از جانب وی، جهت شوراندن گیرنده و برانگیختن وی به سمت و سوی صلح و آشتی.

در تاریخ بیهقی نیز گفتمان موجود در نامه‌ها برخاسته از اندیشه‌های ناشی از اعمال قدرت فرستنده نامه است که می‌خواهد با مسالمت هر چه بیشتر و تأثیرگذارتر، مخاطب و گیرنده خود را قانع کند مانند صلح نامه‌ای که میان امیر سبکتگین و بوعلی نگاشته شده است.

امیر سبکتگین رسولی نزدیک بوعلی فرستاد و پیغام داد که:

نشان دادن صلح و پاداش به گیرنده:

«خاندان قدیم است و اختیار نکنم که در دست من ویران شود. نصیحت من بپذیر و به صلح گرای تا ما باز گردیم بدرو و تو خلیفه پسر محمود باشی بنشابور. تا من به میانه درآیم و شفاعت کنم تا امیر خراسان دل بر شما خوش کند و کارها خوب شود و وحشت برخیزد» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

طبق این تفاسیر، در صلح نامه‌های که میان شخصیت‌های موجود در بیهقی و شاهنامه مشاهده می‌شود «پیشنهاد پاداش» به عنوان ابزار قدرت جهت اعمال نفوذ و نشان دادن قدرت از جانب فرستنده نامه به کار گرفته می‌شود تا موانع حذف شوند. در واقع، گفتمان موجود در نامه‌ها برخاسته از به کارگیری ترفند اعمال قدرت به وسیله اندیشه مادی است.

۵-۲- ابزار قدرت: مبارزه

در شاهنامه فردوسی، با تهدید نامه‌هایی مواجهیم که در آن‌ها دو جبهه مبارزه قابل تصور است؛ اما از سوی یکی از طرفین (فرستندی تهدید نامه)، تاکتیک‌ها، ابزارها و کارکردهای قدرت به کار گرفته می‌شود تا بر دیگری فائق آید. گزاره‌های گفتمانی موجود در نامه‌های تهدیدآمیز کاوس به افراسیاب با لحن تند آغاز می‌شود و همواره همراه با تهدید و بیم و پیامش جنگ و تهدید است. این نامه‌ها، برای آشکار کردن قدرت فرستاده نامه، گاه همراه با گیرودار میان شخصیت‌های داستان است. اغلب نامه‌های تهدیدآمیز از طرف پادشاهان فرستاده می‌شده که گیرندگان نامه را به جنگ و خشم و کینه پهلوانان تهدید می‌کردند. این نامه‌ها اغلب با نمایش گذاشتن قدرت فرستادگان همراه است.

زمانی که نامه قیصر روم و طرفداری او از کی کاووس به دست شاه‌ایران رسید خیال او از داشتن متحدی مانند روم راحت شد و به افراسیاب نامه‌ای نوشت و از او خواست تا هر چه زودتر به توران باز گردد و از او خواست تا با عقلش تصمیم بگیرد تا به سرنوشت دشمنان ایران و کی کاووس دچار نشود. او در ادامه نامه نوشته بود که اگر هر چه زودتر خاک ایران را ترک نکند با رستم رو به رو خواهد شد که حتی افراسیاب توان ایستادن و مقابله با او را ندارد.

پادشاه توران با خواندن نامه خشمگین و عصبانی شد و در جواب این‌گونه گفت: که اکنون برو، بوم ایران از آن من است و در چنگال قدرتمند من قرار دارد و هیچ کس تاب مقابله با من را ندارد. شاه‌ایران زمین با گرفتن این نامه لشکری را آماده نبرد کرد. در آن سوی میدان نیز افراسیاب بیکار نشست و او هم لشکری بزرگ از تورانیان مهیا نمود.

افراسیاب در نامه زیر به عنوان مخاطب، مورد تمسخر، تهدید و سرزنش قرار می‌گیرد؛ زیرا کاوس، او را نسبت به کشورداری ایران لایق نمی‌داند و تصرف ایران را از جانب او کاری بی‌پهوده می‌خواند که عواقب دردناکی برایش تصور می‌کند.

دستور کاوس به افراسیاب: متن نامه با دستور آغاز می‌شود:

که ایران بپرداز و پیشی مجوی سر ما شد از تو پر از گفتگوی
(فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۹۱)

تحقیر افراسیاب توسط کاوس در میانه نامه:

که خیره همی دست یازی به بد تو را شهر ایران نه اندر خورد
(همان)

تهدید افراسیاب توسط کاوس در میانه
نامه:

فزونی مجوی، ار شدی بی نیاز که درد اردت بیش و رنج دراز
تو را کهتری کار بستن نکوست نگه داشتن، بر تن خویش، پوست
(همان)

اعلام قدرت توسط کاوس:

ندانی که ایران نشست من است جهان سربسر زیر دست من است
پلنگ ژیان گرچه باشد دلیر نیارد شدن پیش چنگال شیر
(همان)

کاوس در پایان، اعلام قدرت می‌کند تا تأثیرگذاری برگیرنده به عنوان موجود زبردست با خوف، بیش‌تر شود. کاربرد فرستنده با ضمیر «ما» به جای «من» در بیت نخست، نشان از اعلام قدرت از جانب فرستنده و در مقابل، تحقیر گیرنده با کاربرد ضمیر «تو» در بیت پایانی. در اغلب ابیات فوق، شاعر، جملات مصراع دوم را دلیل و علتی برای مصراع نخست می‌داند تا کنش و گفتگوی فرستنده را با دلیل و شاهد، منطقی و معقول جلوه دهد؛ جهان زیر دست کسی بودن: مجاز است که فرستنده با غرض قدرت نمایی از آن بهره برده تا مردم جهان را مانند موری در دستان خود نشان دهد. تهدید نامه‌های فوق، منجر به صحنه کارزار بزرگی می‌شود که ابزار قدرت از سوی هر دو مبارز، منشأ اصلی این نبرد است. در واقع، طبق اندیشه فوکویی، مجموعه‌ای از

روابط میان دو شبکه حاکم شده که ترفندهای میان اعضای این رابطه (تاکتیک‌های طرفین مبارزه)، تعیین کننده فرجام مبارزه است. به اعتقاد فوکو، «تنبیه، تهدید، مراقبت و بهنجارسازی در اشکال گذشته، به صورت شکنجه و یا اعدام در ملاً عام صورت می گرفت، اما در عصر حاضر، نوعی جابجایی در عرصه قدرت رخ داده که بر اساس آن، قدرت بر روح و روان و فکر انسان اعمال می شود» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۷۰). تهدید نیز یکی از ترفندهای اعمال قدرت بر روح و روان انسان است: مانند افراسیاب که در نامه فوق، مورد تهدید و تمسخر قرار گرفته است. تهدید دیگر در شاهنامه، در گفتمان موجود در نامه‌های انوشیروان به قیصر روم است. انوشیروان نامه‌ای به قیصر روم می فرستد و او را تهدید می کند که اگر سپاهش را روانه جنگ با منذر کند، لشکریان و گنج او را نابود می کند.

تو گر قیصری، روم را مهتری مکن بیش با تازیان داوری
تهدید:

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| و گر میش جویی ز چنگال گرگ | گمانی بود کژ و رنجی بزرگ |
| و گر سوی منذر فرستی سپاه | نمانم به تو لشکر و تاج و گاه |
| اگر زبردستی شود بر منش | به شمشیر باید ز ما سرزنش |
| تو ز آن مرز یک رش مپیمای پای | چو خواهی که پیمان بماند به جای |
| و گر بگذری ز این سخن نگذرم | سرو گاه تو ز زیر پی بسپرم |

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۶۳۹)

طبق متن فوق، تحقیر گیرنده با کاربرد ضمیر «تو» در بیت میانه و پایانی، کاربرد ضمیر «ما» توسط انوشیروان، برای نشان دادن حضور خودش در کنار منذر در یک گروه علیه قیصر و نشان دادن عظمت و قدرت گروه خودشان؛ همگی عوامل و ترفندهای

نشان دادن قدرت از طرفین نامه در گفتمان است. لحن تهدید در این گفتمان به وضوح دیده می‌شود. نویسنده با جملات شرطی، همواره لحن تهدیدآمیز را به کار می‌گیرد. در نامه‌های تهدیدآمیز شاهنامه، نوع دیگری از اعمال نفوذ و ابزار قدرت با ترفند مشروط کردن طرف مقابل با اندیشه‌های مادی باج و مال است. نمونه آن را می‌توان در تهدید نامه قیصر به الیاس مشاهده نمود. قیصر نامه‌ای برای مهترسرزمین خزر نوشت و از او باژ خواهی کرد. الیاس که هم پهلوانی بزرگ بود و هم لشکری قوی داشت فرمان قیصر را نپذیرفت، بلکه از نامه‌ی او آشفته شد و بی‌خبر از آنکه روم سپاهی آماده و پر قدرت دارد لشکر به سوی روم کشید. از این سو هم فرخزاد (گشتاسپ) با سپاه روم حرکت کرد و با لشکر خزر روبه‌رو شد. جنگی سخت و خونین در گرفت که در نهایت سپاه روم پیروز شد. فرخزاد، الیاس را کشت و بدن پاره او را به قیصر هدیه داد و ثروت فراوانی که از این جنگ به دست آورد به دربار روم فرستاد.

در این نامه قیصر الیاس را تهدید می‌کند که در صورت ندادن باج و نفرستادن گروگان، او فرخزاد را برای جنگ با آنان می‌فرستند. درون‌مایه متن زیر که به عنوان فکر و اندیشه حاکم تعریف می‌شود جنگ لفظی است.

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| گروگان از آن مرز، چندی سران | کنون ساو بفرست و باژ گران |
| بیاید، کند روی کشور چو دست | و گرنه فرخزاد، چون پیل مست |

(فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۱۰: ۲۸)

بلندی گزینی و گندآوری
 گزیده دلیران و گندآوران
 پشیمانی آید تو را از درنگ
 (فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۲۸۳ تا ۲۸۴)

نمونه دیگر جنگ لفظی در گفتمان موجود در نامه اسکندر به فوز هندی (فردوسی، ۱۳۸۵/ج ۲: ۲۸۳ تا ۲۸۴) است. اسکندر نامه‌ای به فوز هندی می‌نویسد و او را تهدید به جنگ می‌کند. در این نامه اسکندر، فوز را تهدید می‌کند که اگر فرمان برداری نکند سپاهش را به جنگ او می‌فرستد. در مجموع، جنگ، درون‌مایه و تم اصلی داستان است. در تاریخ بیهقی، در نامه‌ی امیرمسعود به قدرخان، نارضایتی امیرمسعود به عنوان فرستنده‌ی نامه از اوضاعی که امیرمحمد به بار آورده بود را می‌توان در قالب جنگ لفظی در گفتمان همراه با کنایه و اعتراض مشاهده کرد:

«قدرخان، آدم الله به عزه، که چون پدر ما، رحمه الله علیه، گذشته شد تا غایب بودیم از نخست ملک ششصد و هفتصد فرسنگ، جهانی را زیر ضبط آورده، و هرچند می‌بر اندیشیدمی، ولایت‌های با نام بود در پیش ما و اهل جمله آن ولایات گردن برافراشته تا نام ما بر آن نبشتند و به ضبط ما آراسته گردد. و مردمان به جمله دست‌ها برداشته تا رعیت ما گردند ... خبر رسید که پدر ما به جوار رحمت خدای پیوست و بعد از آن شنودیم که برادر ما، امیر محمد را اولیاء حشم در حال، چون ما دور بودیم، از گوزکانان بخواندند و بر تخت ملک نشاندند و بر وی با مبری سلام کردند و اندر آن تسکین وقت داشتند، که ما دور بودیم، و دیگر که پدر و مادر ما هر چند ما را ولی‌عهد کرده بود بروزگار حیات خویش، درین آخرها که تختی مزاج او بگشت و سستی به اصالت رأیی بدان بزرگی که او را بود، دست یافت» (همان: ۶۵).

نتیجه‌گیری:

گفتمان موجود در نامه‌های بیهقی و شاهنامه، همگی ریشه در قدرت فوکویی دارند، بدین شرح که فرستنده نامه برای تأثیرگذاری بیش‌تر گفتمان خود، از ترفندهایی جهت

قدرت مند نشان دادن خود بهره می برد که در واقع، اعلام قدرت به شیوه های متعدد، گفتمان غالب این نامه ها را تشکیل می دهد. در نامه های این دو اثر ارزشمند تاریخی و فرهنگی، فرستندگان نامه از ابزارهایی جهت اعلام قدرت استفاده می کردند نظیر:

- ۱- تنش زدایی در راستای رفع موانع و نظم سازی حکومت که در اغلب گفتمان سران حکومتی؛ بالاخص استمدادنامه ها و صلح نامه ها و پیشنهاد صلح و پاداش مشهود بود.
- ۲- مبارزه طرفین؛ که شامل جنگ های لفظی، تهدید، ناسزا، سرزنش و تحقیر و کنایه و اعتراض در اغلب گفتمان موجود در تهدیدنامه هاست.

در نگاهی تطبیقی می توان بدین نتایج رسید که:

- در نامه های هر دو اثر، گفتمان غالب فرستنده نامه با مفهوم قدرت فوکویبی گره خورده است.
- در هر دو اثر، تنش زدایی در راستای نظم حکومتی و جنگ لفظی مشهود است.
- در نامه های شاهنامه، به دلیل وصف بیش تر در متن نامه، گفتمان غالب در راستای قدرت فوکویبی پررنگ تر از تاریخ بیهقی به چشم می آید.
- ۳- از تفاوت های برجسته ی نامه نگاری در دو اثر مزبور می توان به این مساله اشاره داشت که نامه نگاری های شاهنامه اغلی در قالب نقل قول های مستقیم و با شرح و تفسیر بیشتری بوده است. در مقابل، غالب نامه های بیهقی به صورت موجز تر و یا غیرمستقیم بیان شده است.

منابع و مأخذ

- ۱- آقاگل زاده، فردوس. ۱۳۸۵. تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۲-اسمات، بری. ۱۳۸۵. **میشل فوکو**. ترجمه‌ی چاووشیان، جوافشانی. تهران: اختران.
- ۳-انوشه، حسن. ۱۳۸۱. **فرهنگنامه ادب فارسی**، ج ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۴-بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین. ۱۳۸۹. **تاریخ بیهقی**. تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، چاپ دوم، تهران: نشر علم.
- ۵-دریفوس، هیوبرت و پل رابینو. ۱۳۹۴. **میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک**. ترجمه بشریه. تهران: نی.
- ۶-دهقان، علی. ۱۳۸۶. **فن نامه نگاری در زبان فارسی**، تهران: شایسته.
- ۷- سعادت، اسماعیل. ۱۳۸۶. **دانشنامه زبان و ادب فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۸- ضمیران، محمد. ۱۳۸۷. **میشل فوکو، دانش و قدرت**. تهران: هرمس.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۵. **شاهنامه**، به کوشش خالقی مطلق، تهران: قطره.
- ۱۰- فوکو، میشل، ۱۳۷۸. **مراقبت و تنبیه: تولد زندان**. ترجمه سرخوش و جهان دیده. تهران: نی.
- ۱۱- فوکو، میشل. ۱۳۸۱. **تبار شناسی و تاریخ**. ترجمه سرخوش و جهان دیده. تهران: نی.
- ۱۲- قهرمانی، مریم. ۱۳۹۳. **ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان با رویکرد نشانه شناختی**. تهران: نشر علم.
- ۱۳- یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز. ۱۳۸۹. **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه جلیلی. تهران: نی.
- ۱۴- یاور، سیده فاطمه. ۱۳۹۶. **فرهنگ آداب و رسوم و سنن در شاهنامه**. تهران: نغمه زندگی.

منابع لاتین:

1. Mchoul, Alec and wendy Grace. 1997. A focault primer: discourse, power and the subject: university press. P:27.